

# چگونگی تبلیغ و رساندن پیام حق

استاد شهید مرتضی مطهری

شناخته نشده است.

در این ره، انبیا چون ساربانند

دلیل و رهنمای کاروانند

وزیشان، سید ما گشته سالار

همو اول، همو آخر در این کار

جمال جانفزایش، شمع جمع است

مقام دلگشایش، جمع جمع است

روان از پیش و دلها جمله از پی

گرفته دست جانها از پی وی

مسأله، مسأله‌ی حرکت است. خیلی از مکتبها هستند، که بشر را حرکت می‌دهند و خوب هم حرکت می‌دهند، اما بسوی منافع و حقوقشان و تا این جا پیامبران هم موافقت که آنان هم، مردم را سوق می‌دهند بسوی احقاق حقوقشان. اما این کوچکترین حرکتها است چون حرکتی است که منافع انسان هم آن را تأیید می‌کند. میل طبیعی انسان هم او را تأیید می‌کند. شعار می‌دهند. رنجبران متحد شوید و حق خودتان را از زورگویان بگیرید. اما در برنامه انبیاء علیهم السلام، این کوچکترین کار است، و آنرا انجام داده‌اند و بهتر از دیگران هم انجام داده‌اند. حرکت بزرگتری که انبیاء ایجاد می‌کنند، حرکتی است که بواسطه آن انسان را از منزل نفس، بسوی حق، حرکت می‌دهند. بقول حافظ:

صلای باده، در پیر خرابات

بده ساقی، که فی التأخیر آفات

سلوک راه عشق، از خود رهائی است

نه طی منزل و قطع مسافات

بشر را از خودی رهانیدن و بحق رسانیدن، مهمترین کار انبیاء و بزرگترین آن بوده است. دعوت، یعنی بشر را از درون خودش، علیه خودش برانگیختن. نه تنها مظلوم را علیه ظالم بر می‌انگیزاند، بلکه ظالم را هم در خیلی از موارد، علیه خودش بر می‌انگیزاند، که نام او را بازگشت به خوشتن و توبه می‌گذارند.

حرکت دادن انسانها از خودی و نفس پرستی بسوی حق پرستی، کار بسیار مشکلی است و هر کسی در این کار با انبیاء رقابت کرد، اهمیت دارد و ارزش. کسانی که در این راه کوشیده‌اند و خون جگرها خورده‌اند تا توانسته‌اند بصورت یک داعی الی الله درآیند، بسیارند، بقول شاعر:

یری الناس دهن فی قواریر صافیا

و لم یدر مایجری علی رأس سمس

(این شعر، عنوان مثل را پیدا کرده است)

مردم، روغن کنجد را صاف شده در شیشه می‌بینند، اما نمی‌دانند که بر سر آن دانه کنجد بیچاره چه آمده است!

تبلیغ صاف شده را مردم می‌بینند، اما نمی‌دانند که چه بر سر آن بیچاره آمده است که امروز روغن صافش را آنها مشاهده می‌کنند. قرآن این مطلب را در سطح بسیار بسیار بالاتری بیان می‌فرماید، که همه اینها برای امت، آموزش است. اینکه خداوند این حقیقت را با پیامبر خود بازگو می‌کند و در اختیار همه امت می‌گذارد، با آنکه خیلی از مسائل است که بین خدا و پیغمبر است؛ علامت آن است که باید این را آموخت، مثل مسئله دعوت و تبلیغ.

## دعوت و تبلیغ کار آسانی نیست و شرائطی دارد

اولین شرطی که در امر دعوت و پیام‌رسانی، از قرآن می‌آموزیم؛ مسئله شرح صدر و ظرفیت وسیع است. البته هر پیام‌رساندنی، این اندازه مشکل نیست. گاهی ابلاغ، به حدی است که کارآسانی است مثل اخطاریه‌ای را که مأمور دادگستری، بعنوان متهم به یک نفر می‌دهد و ابلاغ می‌کند و به رؤیت می‌رساند. اگر وظیفه‌ی یک انسان این باشد مشکل نیست! (سوره نحل - آیه ۳۵ - سوره نور - آیه ۵۴ و سوره عنکبوت - آیه ۱۸)

گاهی کفایت نمی‌کند که به چشم و گوش و رؤیت مردم برساند، بلکه گذشته از حس، ابلاغ عقل و فکر هم بر آنها واجب است. یعنی بایستی آنچنان مطلب را بیان کنند، که تا عقل نفوذ نکند، زیرا آنچه که به چشم و گوش انسان می‌رسد، کافی نیست که عقل هم بپذیرد. آن ابزاری که این پیام را به عقل می‌رساند، صوت و شکل کتابت نیستند، بلکه چیز دیگری است بنام برهان و استدلال. عقل دروازه خودش را بسته است و جز با مرکب برهان و استدلال و مرکب حکمت، پیام دیگری را نمی‌پذیرد. پیامبران می‌خواستند سخن خودشان را در درجه اول، به عقل‌ها ابلاغ کنند. و اگر می‌بینیم مسیحیت برضد این سخن قیام کرده است و می‌گوید کار ایمان با عقل ارتباط ندارد، این در اثر تحریف مسیحیت است، و مسیح اصلی هرگز چنین سخنی را نمی‌گوید. مسیح اصلی نه تبلیغ گفت و نه گفت حساب ایمان از حساب عقل جدا است. قرآن می‌فرماید: ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة (سوره نحل - آیه ۱۲۵) ای پیامبر مردم را به راه پروردگارت بخوان بحکمت و به موعظه‌ی حسنه. اول حکمت را بیان می‌فرماید.

یاایهاالنبی انارسلناک شاهداً ومبشراً ونذیراً. و داعیا الی الله باذنه و سراجاً منیراً. و بشر المؤمنین بان لهم من الله فضلاً کثیراً. (سوره احزاب - آیه ۴۵) ای پیامبر! تو را فرستادیم که گواه و نوید دهنده امت باشی. و تو را نذیر قرار دادیم. نذیر بمعنای ترساننده نیست. مخوف، به معنای ترساننده است. نذیر، معنایی اخص از مخوف دارد. نذیر یعنی اعلام خطرکننده. ممکن است انسان شخصی را با صدای ناهنجار و یا موجود گزنده و وحشتناکی بترساند. اما این انذار نیست. انذار، نوعی ترساندن است، که در آن اعلام خطر باشد. و پیامبر فرستاده شده است که نذیر و بیم دهنده و اعلام خطر کننده باشد.

درسال های اول بعثت، پیامبر آمدند در دامنه کوه صفا ایستادند و فریاد کشیدند و اعلام خطر کردند. مردم جمع شدند که چیست و چه خبر است؟! پیامبر اول از مردم تصدیق خواستند که ای مردم: مرا در میان خود چگونه شناخته‌اید؟ همه گفتند تو را امین و راستگو یافته‌ایم. فرمود اگر من الان به شما اعلام خطر کنم که در پشت این کوهها دشمن با لشکر جرار آمده است و می‌خواهد بر شما هجوم آورد، آیا سخن مرا باور می‌کنید؟ گفتند البته که باور می‌کنیم. پس از آنکه این گواهی را گرفتند، فرمودند:

انی نذیرلکم بین یدی عذاب شدید.

من به شما اعلام می‌کنم که این راهی که شما می‌روید، دنباله‌اش عذاب شدید الهی است در دنیا و آخرت و پیامبر آمده است تا انسانها را بسوی پروردگار خویش دعوت کند.

پی نویس ها:

۱- سفینه البحار ج ۲ - ص ۵۸۳-۵۸۴. و درباب ۲۰ غایة المرام بحرانی صدحیث از طرق عامه و ۷۰ حدیث از طرق خاصه نقل می‌کند. ۴۵- سوره انشراح/۹۴.

یکی از آموزش‌های پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، آموزش دعوت بحق و نحوه تبلیغ و رساندن پیام حق به مردم است.

شاید در ابتداء بنظر بعضی از افراد، کار کوچکی جلوه کند و فکر کنند که چه فرقی است بین اینکه انسانی بخواهد مردم را بسوی پروردگار دعوت کند و پیام الهی را به آنها برساند، یا بخواهد بسوی چیزهای دیگر آنها را دعوت کند؛ ابتداء نظر قرآن را در این زمینه ذکر می‌کنیم، تا ببینیم قرآن تا چه اندازه این کار را یک کار مهم و دشوار می‌داند. و سپس توضیح آنکه چه تفاوتی میان این دعوت، با سایر دعوت‌ها و ابلاغ پیام‌ها می‌باشد.

قرآن در مورد موسی بن عمران، در سوره مبارکه طه، این مطلب را طرح می‌کند. بحسب ظاهر، جریان موسی علیه السلام جریان دیگری است و موسی، حرکت کرده است که برگردد به مصر. در بین راه همسر او را در زانبدن می‌گیرد و به دنبال آتش، و برای آتش گیره‌ای می‌رود، تا همسرش را در آن سرما گرم کند. ناگاه در وادی مقدس، مواجه با وحی الهی می‌شود و برای اولین بار، وحی به او می‌رسد. و مأموریت برای رساندن پیام الهی به فرعون و فرعونیان را پیدا می‌کند. و از این پس موسی علیه السلام به مقام نبوت رسیده است و یک انسان عادی نیست. وقتی که به او می‌گویند پیام خدا را به فرعون و فرعونیان ابلاغ کن، احساس می‌کند که بار بسیار سنگین و رسالت فوق العاده مشکلی، بر دوش او گذارده شده است. شروع می‌کند با خدا سخن گفتن و یک سلسله تقاضا کردن: قال رب اشرح لی صدری. و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی. یفقهوا قولی. واجعل لی وزیراً من اهلی. هرون اخي. اشد به ازری. و اشرکه فی امری. کی نسبحک کثیراً. و نذکرک کثیراً. (سوره طه - آیه ۲۵ تا ۳۴)

تقاضا می‌کند پروردگارا! به من شرح صدر بده. ظرفیت روحی بسیار وسیع و تحمل فوق العاده زیاد بده. خدایا بر ظرفیت روحی من بیفزا. و کار را بر من آسان بگردان. که از این جمله استفاده می‌شود که حضرت احساس می‌کردند که کاری است ثقیل و سنگین، پروردگارا! گره را از زبان من بازکن. بعضی چنین فکر کرده‌اند که مقصود از اینکه حضرت تقاضا کرده‌اند گره را از زبان من بازکن، این بوده است که حضرت موسی علیه السلام زبانشان می‌گرفته و صحیح تلفظ نمی‌کرده‌اند، تقاضای باز شدن زبان را کرده‌اند. حتی بعضی گفته‌اند آن وقت که طفل بوده و فرعون می‌خواست او را امتحان کند، آتش سرخ شده‌ای آورده و به دهان او گذاشته است و این باعث شده که زبان حضرت، لکنتی در تلفظ پیدا کند. نه. بلکه مقصود همان است که قرآن مکرر بر آن تأکید می‌کند. که ابلاغ پیامبر بایستی ابلاغ مبین باشد و پیامش روشن و آشکار و راهنما باشد، بقرینه آنکه بعدش هم می‌فرماید: یفقهوا قولی. که باز بودن زبان را برای این می‌خواهم که تا سخن کن. بعضی چنین فکر کرده‌اند که مقصود از اینکه حضرت تقاضا کرده‌اند گره را از زبان من باز کن، درک کنند و بفهمند. و من بتوانم این پیام تو را وارد فهم مردم بکنم. پروردگارا! این بار، خیلی سنگینی است. برای من کمک بفرست. پروردگارا! برادرم هارون را، معاون من قرار بده و او را در این امر، با من شریک گردان، برای آنکه راندمان کار ما زیاد باشد نه آنکه من خواسته باشم، امتناع کرده باشم.

در جای دیگر قرآن در سوره انشراح، خطاب به رسول اکرم نموده و این معنا را بصورت یک کار انجام شده، بیان می‌فرماید:

الم نشرح لک صدرک. ووضعناعنک وزرک. الذی انقض ظهرك. ورفعنالك ذکرک. فان مع العسر یسراً. ان مع العسر یسراً. فاذا فرغت فانصب. والی ربک فارغب. (سوره ی انشراح - آیه ۹۴)

موسی تقاضای شرح صدر می‌کند، اما نسبت به پیغمبر اکرم بصورت یک امر داده شده قرآن بیان می‌فرماید:

ای پیامبر! آیا ما به تو شرح صدر و ظرفیت فراوان ندادیم؟ یعنی ظرفیت فراوان شرط این کار است. ما این شرط را به تو داده‌ایم و این بار سنگین را از دوش تو برداشتیم. در آنجا موسی تقاضا می‌کرد که این بار سنگین را برای من آسان کن، اما در این جا به پیغمبر اکرم می‌فرماید ما این بار سنگین را از دوش تو برداشتیم آن بار سنگینی را که از شدت سنگینی نزدیک بود که پشت تو را بشکند، آنچنان سنگین، که قرآن تعبیر می‌فرماید: الذی انقض ظهرك که پشت تو را می‌شکست. اگر ما سقفی داشته باشیم و یک بار خیلی سنگینی بر روی آن باشد، که آن چوبها صدا کند، و یا عده زیادی از انسانها، روی پشت بام باشند، عرب می‌گوید: انقض.

ما نام تو را در همه جا بلند کردیم. ای پیامبر! کار سخت است، اما اگر انسان، سختی‌ها را تحمل کند، با سختی‌ها آسانی و سستی هست، سستی‌ها در شکم سختی‌ها است. هر سختی در درون خودش، سستی و آسانی دارد. کنایه از اینکه صبر و استقامت پیشه کن. باز قرآن بار دیگر هم تأکید می‌کند که (ان مع العسرا یسراً) پیامبر اکرم از این آیه شریفه چنین استفاده و احساس کردند که همراه هر سختی، دو آسانی خواهد بود. چهره مبارکشان شکفته شد و پس از آن مکرر تکرار می‌کردند که یک سختی، با دو آسانی چه خواهد کرد؟ پروردگار من به من و عده آسانی در مقابل این سختیها را داده است.

اگر یک مقایسه‌ای در این جا با آیه شریفه‌ای که در داستان حضرت موسی علیه السلام آمده است انجام دهیم، و بعد این جمله متواتر بین شیعه و سنی را که پیامبر راجع به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «یا علی انت منی بمنزلة هرون من موسی» (۱) را در نظر بگیریم که پیامبر فرمود یا علی! نسبت شما به من، نسبت هرون است به موسی. یعنی همچنانکه هرون، معاون و شریک موسی در این کار بود، تو هم یکی از این دو پدر امت هستی، خواهیم فهمید که آنچه که در تفاسیر شیعه آمده است و روایات هم تأیید کرده است که آیه شریفه (فاذا فرغت فانصب سوره ی انشراح - آیه ۹۴) ناظر به مقام خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، خیلی مناسب است.

آیه دیگری که اهمیت فوق العاده و سنگینی شدید امر دعوت به حق و پیام رسانی الهی را بیان می‌کند، آیه ایست که در سوره مبارکه یا ایهالمزمل آمده است. که در اول بعثت، نازل شده است. خطاب به پیامبر می‌فرماید: انا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً (سوره ی مزمل - آیه ۵)

ما بزودی و عنقریب سخن سنگینی را بر شما القاء خواهیم کرد که جز همان دعوت مردم و هدایت مردم چیز دیگری نیست.

سخن سنگین آن است که محتوا و مدلول سخن سخت و دشوار باشد. بعضی از مسائل است که ما بحث، ارزش آن مسائل را درک کرده‌ایم و قهراً آن را در سطح خودش می‌شناسیم. مثلاً امر افتاء و فتوی که خوشبختانه تا حد زیادی لااقل ۹۵ درصد جامعه ما می‌شناسند که افتاء کاری است بسیار سنگین و در سطح بسیار عالی.

نه افرادی زودچرات می‌کنند که چنین ادعائی بکنند و نه اگر افراد خوش اجتهادی این ادعاء را بکنند، جامعه زود می‌پذیرد. و لکن مسئله دعوت مردم بسوی حق و مسئله تبلیغ و ارشاد، آنگونه که باید و شاید، اهمیتش در بین مردم